

مروری کوتاه

بر ادبیات دوره‌ی مشروطیت

دکتر بابک صبری

□ اگرچه ریشه‌ی انقلاب مشروطه را باید از هنگام شکست عباس میرزا نایب‌السلطنه از روس‌ها و انعقاد قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای جست‌وجو نمود، ولی پایه‌ی اصلی انقلاب، در واقع‌ی رژی و تحریم تنباکو و فتوای تاریخی میرزای بزرگ شیرازی نهاده شد و با کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه در ۱۳۱۳ هجری قمری به‌دست میرزا رضا کرماتی که از تربیت‌یافتگان مکتب سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود، پیروزی آن تسریع گردید.

عوامل مهمی که در ایجاد این نهضت نقش داشتند، علاوه بر بی‌کفایتی شاهان نالایق قاجار، عبارتند از: نقش بیدارکنندگی روحانیت مبارز شیعه بویژه چهره‌هایی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی، وجود نویسندگان روشنفکری مانند طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌یی، آقاخان کرماتی، میرزا ملک‌خان و میرزا علی‌اکبر دهخدا، تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون توسط امیرکبیر، انتشار روزنامه‌هایی در داخل و خارج از ایران مانند: روزنامه‌ی **قانون** (لندن)، **عروة‌الوثقی** (پاریس)، **حبل‌المتین** (کلکته)، **اختر** (استانبول)، **ثریا** (قاهره)، **صوراسرافیل** (تهران) و **نسیم شمال** (رشت) که البته دو روزنامه‌ی اخیر در دوران استبداد صغیر درخشیدند. به‌هر صورت مجموعه‌ی این عوامل به‌صورت فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ه.ش. منجر شدند، به‌طوری که مظفرالدین‌شاه در همان سال مجلس یکم را در کاخ گلستان گشود و ده روز پس از امضای قانون اساسی (۵۱ اصل) درگذشت.

پس از مظفرالدین‌شاه پسرش محمدعلی‌میرزا و بعد از او نیز محمدعلی‌شاه که از طرف روسیه‌ی تزاری تقویت می‌شدند، به هوس برانداختن مشروطه افتادند تا این‌که در بامداد روز سه‌شنبه سال ۱۲۸۷ محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ بست و گروهی از آزادی‌خواهان من جمله میرزاجهانگیر شیرازی مدیر روزنامه‌ی **صوراسرافیل** و ملک‌المتکلمین واعظ معروف را در باغ شاه به دار کشید و بدین ترتیب دوران استبداد صغیر آغاز شد، ولی آزادی‌خواهان از توپ و تشر شاه خودکامه نهراسیدند، مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان، مردم اصفهان به رهبری سردار اسعد و مردم رشت به فرماندهی محمد ولی‌خان تنکابنی قیام کردند و در سال ۱۲۸۸ تهران را فتح نموده، شاه خیره‌سر را به سفارت روس در «زرگنده» راندند.

از آن پس دولت‌های ضعیفی در ایران تشکیل شد که هیچ‌کدام نتوانستند و با نخواستند گامی به نفع ملت بردارند. در نتیجه ایران صحنه‌ی ترک‌تازاری دولت‌های استعمارگر هم‌چون روس و انگلیس گردیده و با آغاز جنگ جهانی اول دخالت عثمانی و آلمان نیز بر آن‌ها افزوده شد و با پایان جنگ جهانی اول و برقراری حکومت مارکسیستی در روسیه و شکست دولت‌های آلمان و عثمانی، دولت استعمارگر بریتانیا تصمیم گرفت با قرارداد ۱۹۱۹ به یک‌باره مالک‌الرقاب ایران شود. ولی مخالفت روشنفکران و

شاعران آزاده از یک طرف و قیام میهن‌پرستانی چون میرزا کوچک‌خان در گیلان و شیخ محمد خیابانی در تبریز مانع از تصویب این قرارداد در مجلس گردید.

انگلیسی‌ها چون که از دولت‌های ضعیفی که در تهران روی کار می‌آمدند راضی نبودند، بعد از انکار میرزا کوچک‌خان از قبول این نقش، در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ ه.ش. با کودتای «سید ضیاء - رضاخان» انتقام خود را از آزادی‌خواهان ایران گرفتند و با دست رضاخان میرپنج، به‌نام ایجاد تمرکز ایران رایه زندانی بزرگ تبدیل کرده و هرگونه صدای آزادی‌خواهی را در سینه‌ها خفه نمودند.

رضاخان پس از آن که جمهوری پیشنهادی پوشالی‌اش به نتیجه نرسید، در آذرماه ۱۳۰۴ ه.ش. سلسله‌ی قاجار را منقرض و حکومت دیکتاتوری پهلوی را تأسیس نمود. نویسندگان، شاعران و روشنفکران مسوول که می‌خواستند افکار خود را از طریق مطبوعات به بخش عظیمی از مردم بر علیه استبداد حاکم به‌کار گیرند؛ به ناچار در سروده‌ها و مقالات خود از طنزهای عوامانه و ضرب‌المثل‌های رایج بین مردم استفاده نمودند. مثلاً سروده‌های طنزآلود **سیداشرف‌الدین گیلانی** (نسیم شمال) و **علی‌اکبر دهخدا**، زاینده‌ی همین ضرورت بود و در شعر این دوره نیز به‌جای پند و اندرزهای حکیمانه و ارشادهای عارفانه به موضوعات سیاسی و اجتماعی مانند سرنوشت جامعه، تحولات اجتماعی، رشد سیاسی، آزادی‌خواهی، آزادی، عدالت و مبارزه با ستم طبقاتی پرداخته شد و حتا شاعران از واژه‌های ملی و مفاهیمی که بار میهنی و آزادی‌خواهانه در برداشته سود جستند.

آری، شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوران به خوبی به نخگان و فرهیختگان این دیار آموخته بود که به‌جای این‌که بار گناه همه نکتب‌ها و عقب‌ماندگی‌ها را به گردن تقدیر بیاندازند، باید ریشه آن‌ها را در طرز تفکر و تدبیر خود جست‌وجو کنند. یکی از نخستین کسانی که ضرورت این توجه را دریافت، **ادیب‌الممالک فراهانی** بود که همفکرانش را از پرداختن به ثروت‌اندوزی و دلبستگی‌های دنیای هشدار داده و وظیفه‌ی اصلی میهن‌پرستان و مردم‌باوران را مبارزه با زورگویی طبقات حاکمه، خرافات عامیانه و انحطاط فرهنگی می‌دانست کما این‌که بسیاری از آن‌ها بارها به زندان افتادند، تبعید شدند و شکنجه دیدند، ولی از پای ننشستند. **دهخدا** تبعید شد، **عارف دربه‌دری**‌ها کشید، **اشرف‌الدین گیلانی** روانه تیمارستان گردید، **دهان فرخی یزدی** دوخته شد، چون ندای مردم را سر می‌داد، **لاهوری** نیز تبعید گردید، **میرزاده‌ی عشقی** توسط عمال مزدور رژیم شاه به شهادت رسید و **ملک‌الشعرای بهار** نماینده‌ی مردم خراسان بارها مزه‌ی زندان را چشید و البته‌ی همه‌ی این بزرگان آزاده در قبال همه‌ی سختی‌هایی که به جان خریدند، هیچ توقعی از مردم نداشتند، در حالی که نویسندگان و روشنفکران بی‌مسئولیتی هم‌چون **ادیب نیشابوری** که در آن زمان می‌زیستند، هیچ رنگ و بویی از مشروطه‌خواهی و احقاق حقوق ملی در آثارشان یافت نمی‌شود و به قول دکتر شفیعی کدکنی در نوشته‌های این‌ها «از صدای پای زمانه اثری نیست» و این در حالی‌ست که اندیشمندان و وطن‌پرستان دوره‌ی مشروطیت که پناهگاهی جز مردم نداشتند و برای خود وظیفه‌ی جز پشتیبانی از آرمان‌های بر حق مردم نمی‌شناختند، می‌کوشیدند که با افشای ضعف حکومت مرکزی و دست‌درازی‌های بیگانگان، زبان گویای مردم باشند و با روشن‌اندیشی و آگاهی‌بخشی رسالت سنگین دفاع از حقوق ملی را بر دوش گیرند. ■